

واع آن روحانان، بی‌پوشش روحانان

روحانان کاتبان شایسته، بی‌پوشش روحانان

بینش معنوی - ۳۵

نشر آن

روحانان کاتبان شایسته

نشر آن

روحانان کاتبان شایسته

نگارش

لشک کولا کوفسکی

مترجم

دکتر روشن وزیری

زمانه‌های شگرف، زمانه‌های ناآرام

زندگی‌نامه خود گفته لشک کولا کوفسکی

نشر نگاه معاصر

همچون خردی که در سده‌های پیشین در ایران و سایر نقاط جهان وجود داشته و دارد
نمی‌تواند به شکل کلی و عام در نظر گرفته شود. بلکه هر یک از اینها دارای خصوصیت
خود است و هر یک از آنها را باید به صورت جداگانه و با توجه به شرایط خاص آن
مطالعه کرد. در این کتاب دکتر زبگنیو به بررسی و تحلیل این موضوع پرداخته و
نشان می‌دهد که چگونه این مفاهیم در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف
تغییر کرده و در برابر زور نافرمانی و روحیه شورش و مبارزه با افسانه‌ها
تغییراتی یافته‌اند.

سخنی کوتاه از مترجم

کتابی که اکنون در دست خوانندگان است زندگینامه‌ی لشک کولا کوفسکی، فیلسوف
و متکلم لهستانی است که خود او در گفت‌وگویی طولانی با زیبگنیو منتزل
Zbigniew Mentzel - داستان نویسی و منتقد ادبی، متولد ۱۹۵۱ - در میان گذاشته
و در دو بخش در سال ۲۰۰۷ زیر عنوان زمانه‌ای شگرف، زمانه‌ای نا آرام به چاپ
رسانده است.

کولا کوفسکی برای خوانندگان فارسی زبان شخصیتی ناشناخته نیست. اثر
کلاسیک او جریان‌های عمده در مارکسیسم، برآمدن، گسترش و فروپاشی در سه
جلد سرانجام به طور کامل به ترجمه عباس میلانی در دسترس خوانندگان قرار
دارد. همچنین درس‌هایی کوچک در باب مقولاتی بزرگ در سه دفتر و به ترجمه
همین قلم در سال ۷۹-۱۳۷۸ انتشار یافته است. به تازگی نیز انتشارات «جهان
کتاب» مجموعه‌ای از گفتارها و گفت‌وگوهای متفکر لهستانی را به ترجمه خسرو ناقد
راهی بازار کرده است.

در پیشگفتار دو دفتر اول و دوم درس‌هایی کوچک... شرح نسبتاً مفصل و
مبسوطی از زندگی کولا کوفسکی و ارتباط آن با رویدادهای روزگار او آورده‌ام. اما
اکنون خود او زبان به روایت سرگذشت و شرح ماجراهای زندگی اش، دوستی‌ها و
آشنایی‌هایش گشوده و از عقاید و آثار گذشته و امروزی اش به تفصیل سخن
می‌گوید. این گفت‌وگوها را با زیبگنیو منتزل انجام می‌دهد، نویسنده‌ای که

آماده‌سازی چند اثر او را در کارنامه‌اش دارد و هجده سال پیش در پاسخ به درخواستش برای انجام مصاحبه، چنین پاسخ می‌گیرد: «متأسفانه، متأسفانه، درست از همین‌گونه پرسش‌هاست که وحشت دارم. پس، با کمال تأسف پاسخ می‌دهم که نه، نمی‌توانم. دست‌کم در حال حاضر. این‌ها پرسش‌هایی است که قادر نیستم پاسخ آن‌ها را به هیچ‌کس بدهم... شاید روزی، زمان این کار فرا برسد.»

چنین روزی سرانجام فرامی‌رسد. و خوانندگان اکنون حاصل این گفت‌وگوهای کم‌نظیر را به صورت کتاب در دست دارند.

زیگنیو منتزل، که خود در دانشگاه ورشو فلسفه خوانده، گفت‌وگو را با یادآوری نخستین ملاقات‌اش با کولاکوفسکی آغاز می‌کند. شایان توجه و بسیار عجیب است که او را برخلاف عرف و سنت دانشگاهی لهستان نه «آقای پروفسور»، نه «شپا» که دوستانه و خودمانی «تو» خطاب می‌کند، گاهی حتی او را با نام اول‌اش و با مهربانی «لشک‌جان»، و «لشک‌عزیز» می‌خواند.

در ترجمه کتاب، به ویژه بخش اول آن، از برگردان و آوردن برخی جزئیات دوران کودکی و نیز ذکر مکان‌ها و نام افرادی که چه‌بسا برای خوانندگان ایرانی نکات معناداری در بر نداشتند و صرفاً کتاب را حجیم‌تر می‌کردند، چشم پوشیدم. این موارد را با سه نقطه... مشخص کرده‌ام، هرچند در متن اصلی کتاب نیز به ندرت از این‌گونه نقطه‌گذاری‌ها استفاده شده است. لزومی ندیدم که تفاوت این دو گونه را مشخص کنم.

دریغ، در روزهایی که نوشتن این مختصر را به پایان می‌بردم خبر ناگهانی و یکسره نامنتظر درگذشت این متفکر برجسته را دریافت کردم. بنابراین چندسطری را به این نوشته می‌افزایم.

لشک کولاکوفسکی انسانی نادر بود. فیلسوف و نویسنده‌ای انسان‌باور، معلم چند نسل روشنفکر شورشگر لهستانی، مرجع اخلاقی مبارزان راه استقلال لهستان، نماد امید در عصر ناامیدی. در جوانی مؤمن به مارکسیسم، سپس اصلاح‌گر و سرانجام تحلیل‌گر و منتقد ژرف‌نگر آن بود، و خود بدل به ویرانگر این اندیشه

تمامیت‌خواه شد. نقد دموکراسی غربی در جایگاه نظام سرکوب‌گر به نظرش خنده‌دار می‌آمد. چپ‌گرایان غربی خیال می‌کردند که در مهاجرت به جمع آن‌ها خواهد پیوست اما او از پیش می‌دانست که آزمایش‌گری‌های چپ‌گرایانه چه رنگ و بویی دارند.

به انبوه دانشجویان و غیر دانشجویانی که در کلاس درس‌هایش حاضر می‌شدند زندگی در عزت و عاری از نفرت را می‌آموخت، به شکیبایی و تحمل دگراندیشان، و به شهامت اندرز می‌داد. می‌آموخت در برابر ارزش‌ها سر فرود آورند و در برابر زور نافرمان باشند. از دروغ بیزار بود و در قبال مدعیان مالکیت

حقایق مطلق، شکاک. گر را با یادآوری نخستین دیدارش با کولاکوفسکی لشک کولاکوفسکی، فیلسوفی که عمر هشتاد و دوساله‌اش آینه تمام‌نمای زمانه‌ای شگرف و ناآرام بود، اکنون به آن «دنیای نهایی» شتافته است.

مُرداد ۱۳۸۸

منتزل: نمی‌فهمم چرا قبول نکردی که نوشته‌ات را دربارهٔ زبان اسپرانتو به چاپ برسانی
کولاکوفسکی: من متنی دربارهٔ اسپرانتو نوشته‌ام؟
من البته
کجا چاپ شده بود؟
در جنگی زیر عنوان «اسپرانتو؟ سخنان روشنفکران برجسته لهستانی»
کی این جنگ را انتشار داده بود؟ نکند این را از خودت درآورده‌ای
من از من بر نمی‌آید. کتاب در ۱۹۶۲ توسط انجمن اسپرانتیست‌های لهستانی
منتشر شد. ضمن آن متن نوشته‌ای که ابداً زانیهوف به طور طبیعی و
خودجوش مورد توجه و علاقه تمام کسانی بود که با ابداً، اونیویسای
ارژمند برادری جهانی، احساس نزدیکی می‌کردند. ضمناً یادآوری کرده‌ای
که در عنوان جوانی زبان اسپرانتو یاد می‌گرفی و حتی یک کتاب به این
زبان خوانده‌ای.
ک: بادم می‌آید. کتاب مرگ‌گذشت همی شیح بود به قلم پایسی
Ludwik Zamenhof (1859-1917) پزشک زبان‌شناس لهستانی و آفریننده زبان بین‌المللی اسپرانتو
2. Giovanni Papini (1881-1956)